

از احساس بی عدالتی تا بدبینی اجتماعی: رنج مضاعف شهروندان

سیدعلیرضا افشانی^۱، شیوا کبریایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه احساس عدالت اجتماعی و بدبینی اجتماعی در میان شهروندان انجام شده است. برای تدوین چارچوب نظری، از نظریات دورکیم، گیدنز، تد رابرت گر و مرتن استفاده شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش، پیمایش بوده و جامعه آماری را شهروندان ۶۴-۱۵ ساله شهر یزد تشکیل داده‌اند. حجم نمونه، براساس فرمول کوکران ۳۸۵ نفر تعیین گردیده و نمونه‌ها با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده‌اند. پرسشنامه، محقق ساخته و روایی آن به صورت محتوایی بوده و ضریب آلفای کرونباخ برای سازه‌های پژوهش بیش از ۰/۷ به دست آمده است که نشانگر پایایی مطلوب ابزار است. داده‌ها با نرم‌افزارهای اسپس اس و اموس تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داده‌اند که میانگین نمرات احساس عدالت اجتماعی (۱/۸۴) در سطحی پایین قرار دارد و بدبینی اجتماعی اکثریت پاسخگویان (۶۸/۸ درصد) در حد متوسط است. بین متغیر احساس عدالت اجتماعی (متغیر مستقل) و ابعاد آن یعنی عدالت توزیعی، عدالت مراوده‌ای و عدالت رویه‌ای با بدبینی اجتماعی (متغیر وابسته)، رابطه معکوس و معنادار وجود داشت؛ در نتیجه، با کاهش احساس عدالت اجتماعی، بدبینی اجتماعی افزایش می‌یابد. تحلیل مدل معادله ساختاری بیانگر این بود که احساس عدالت اجتماعی، ۱۷ درصد از تغییرات بدبینی اجتماعی را تبیین می‌کند. نتایج، بیانگر ضرورت توجه بیشتر به بحث عدالت اجتماعی جهت جلوگیری از گسترش بدبینی اجتماعی است.

واژگان کلیدی: بدبینی اجتماعی، عدالت اجتماعی، عدالت توزیعی، عدالت مراوده‌ای، عدالت رویه‌ای

۱ استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، نویسنده مسئول، پست الکترونیکی: afshanalireza@yazd.ac.ir

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، پست الکترونیکی: shivakebriyai@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

جامعه در بدبینی افراد نقشی مهم دارد. اجتماعی که ارتباط افراد آن با یکدیگر براساس بی‌اعتمادی و سوءظن پایه‌گذاری شده باشد، بدبینی را در میان اعضای خود رواج می‌دهد. این‌گونه ترویج بدبینی و بی‌اعتمادی، به‌طور غیرمستقیم و از طریق ارائه الگوهای رفتاری صورت می‌گیرد. از جمله نموده‌های آن استفاده از انواع کاغذبازی‌های اداری و ارائه مدارک کتبی برای پرهیز از سوءاستفاده‌هاست. در چنین اجتماعی، احتیاط‌های بی‌مورد از یک‌سو و سوءاستفاده از فرصت‌ها از سوی دیگر، موجب می‌شود بی‌اعتمادی در افراد تثبیت شود؛ از این‌رو، در چنین اجتماعی افراد ارتباط خود را با دیگران براساس بی‌اعتمادی و احتیاط بیش‌ازحد پایه‌ریزی می‌نمایند و یا از اعتماد دیگران سوءاستفاده می‌کنند (صمیمی اردستانی، ۱۳۹۶: ۲۳). مسئله بدبینی اجتماعی با توجه به ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی که دربرمی‌گیرد، مسئله‌ای ملی تلقی می‌گردد که ضروری است در پژوهش‌های گوناگون به آن پرداخته شود. افزایش نابرابری‌های اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی که در سالیان اخیر افزایش نیز پیدا کرده است، نگرش بدبینانه را افزایش می‌دهد. یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم (۱۳۹۴) نشان داده است که فقط ۵/۵ درصد از پاسخگویان، در سطحی بالا از اوضاع اقتصادی رضایت دارند. همچنین ۳۲/۶ درصد از افراد جامعه ایران بی‌عدالتی در جامعه و ۲۱/۴ درصد سیاست‌های اقتصادی دولت را عامل مهم فقر و تنگدستی افراد فقیر دانسته‌اند. پنداشت پاسخگویان از ساخت طبقاتی جامعه بدین‌صورت بوده است که فقط ۲/۱ درصد پاسخگویان، خود را از طبقه بالا دانسته‌اند، در حالی که ۳۷/۴ درصد از افراد خود را به طبقه پایین منتسب دانسته‌اند که این امر نشان از ادراک احساس نابرابری و اختلاف طبقاتی دارد که میان طبقات بالا و فرودست جامعه به وجود آمده است. یکی از علت‌های این طرز تلقی، توزیع نابرابر ثروت و قدرت در جامعه است که به‌طور طبیعی، این احساس بی‌عدالتی به بدبینی بیشتر در جامعه منجر می‌شود. از نظر ۷۴/۶ درصد از پاسخ‌گویان، عامل پارتی و آشنا تأثیر زیادی بر یافتن شغل دارد. در این پیمایش، نگرش مردم در حوزه‌های اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی نیز پرسیده شده است که در حوزه اجتماعی ۵۷/۴ درصد معتقد بوده‌اند جرائم نسبت به ۵ سال قبل افزایش یافته است و ۵۲/۶ درصد اعتقاد داشته‌اند که جرائم در ۵ سال آینده نیز بیشتر خواهد شد. در حوزه اخلاقی نیز ۷۹/۴ درصد معتقد بوده‌اند رواج صفات اخلاقی منفی از ۵ سال قبل بیشتر شده است و رواج صفات اخلاقی مثبت در ۵ سال آینده کمتر خواهد شد. در حوزه اقتصادی نیز درباره وضع فقر و نابرابری، ۷۶/۳ درصد از پاسخگویان بر این باور بوده‌اند که فاصله بین ثروتمندان و فقیران از ۵ سال قبل بیشتر شده است و ۷۶ درصد اعتقاد داشته‌اند که این نابرابری در ۵ سال آینده نیز بیشتر خواهد شد. در این حوزه‌ها نگرش مردم به حال و آینده سنجیده شده است که نشان از بی‌اعتمادی و بدبینی اجتماعی دارد که در حال حاضر جامعه را فراگرفته و به همین منوال در حال گسترش است. همچنین فقط ۱۳/۳ درصد پاسخ‌گویان معتقد بوده‌اند که قانون از سوی

مسئولان و بستگان‌شان در سطح بالا رعایت می‌شود ولی از نظر ۵۹/۹ درصد از پاسخ‌گویان، ثروتمندان، در سطحی پایین قانون را رعایت می‌کنند و دستگاه‌های حکومتی و دولت نیز فقط ۱۸/۵ درصد به میزان زیادی قانون را رعایت می‌کنند و این خود حاکی از بدبینی مردم نسبت به مسئولان، حکومت، دولت و ثروتمندان است. آمارهای دیگری نیز در پژوهش مزبور حکایت از وضعیت نامطلوب عدالت اجتماعی دارند؛ به‌عنوان مثال، فقط ۲۲/۴ درصد از پاسخ‌گویان معتقد بوده‌اند که حکومت در افزایش رفاه مردم، موفق بوده است و یا اینکه فقط ۱۲/۶ درصد به کاهش فقر و نابرابری اعتقاد داشته‌اند (جوادی یگانه و همکاران، ۱۳۹۵). این نتایج همگی نشان‌دهنده این است که احساس بی‌عدالتی و نابرابری در جامعه ایران در حال گسترش است که همین موجب افزایش احساس محرومیت نسبی و بدبینی اجتماعی در بین شهروندان نسبت به یکدیگر و نسبت به مسئولان ذی‌ربط خواهد شد.

مهم‌ترین هدف عدالت اجتماعی، جلوگیری از منزوی شدن و به حاشیه رانده شدن شهروندان و مهم‌ترین اثر آن افزایش وحدت و مشارکت در زندگی اجتماعی است. از این دیدگاه، نهادهای حکومتی باید قوانین و سیاست‌هایی را تصویب کنند که مانع انزوا و طرد شهروندان می‌گردد؛ چنان‌که با افزایش عدالت اجتماعی، افراد با اعتماد بیشتر در جامعه حضور می‌یابند و این امر موجب کاهش انزوای اجتماعی و بدبینی در افراد جامعه می‌شود. این مهم، برای ادغام همه شهروندان در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی ضروری است (هژبرالساداتی و حبیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۴).

اگرچه در برخی مطالعات به‌طور غیرمستقیم به سنجش بدبینی اجتماعی و احساس عدالت اجتماعی پرداخته شده است ولی مطالعات کمتری در این زمینه به‌طور مستقیم انجام شده است و بیشتر مطالعات (ظهورپرونده و شکراللهی، ۱۳۹۶؛ کلوندی، ۱۳۹۵ و حقیقی کفاش و همکاران، ۱۳۹۰) به بررسی رابطه عدالت سازمانی و بدبینی سازمانی پرداخته‌اند و در سطح اجتماعی به رابطه این دو متغیر چندان توجهی نشده و خلأ مطالعاتی در این زمینه مشهود است. با توجه به بدیع بودن موضوع بدبینی اجتماعی و ضعف پژوهش‌های علمی و تخصصی در این خصوص، ضرورت داشت در این تحقیق به‌صورت مجزا به رابطه بدبینی اجتماعی و احساس عدالت اجتماعی در بین شهروندان پرداخته شود. این پژوهش با هدف پاسخگویی به این سؤالات انجام شده است: میزان بدبینی اجتماعی در بین شهروندان چقدر است؟ آیا احساس عدالت اجتماعی افراد بر بدبینی اجتماعی‌شان اثرگذار است؟ و سازوکار این تأثیرگذاری چگونه است؟

پیشینه تجربی

گرچه پژوهشگران به مطالعات و تحقیقات مرتبط با بدبینی اجتماعی و همچنین ارتباط آن با احساس عدالت اجتماعی کمتر توجه کرده‌اند ولی مطالعات مختلفی در حوزه جامعه‌شناسی سازمان‌ها انجام شده است.

تعدادی از تحقیقات قبلی، با تحلیل سیاست‌های ناکارآمد و نادرست سازمان‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که ترومای سازمانی، احساس نابرابری، پارتی‌بازی و خویشاوندگرایی و سیاسی‌کاری‌های سازمان‌ها موجب افزایش بدبینی در اعضای سازمان می‌شود و این امر، سلامت سازمان را با مخاطره روبرو می‌کند (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۸؛ مصباحی، ۱۳۹۷؛ میرزایی و همکاران، ۱۳۹۷؛ جوادی یگانه و همکاران، ۱۳۹۵). شناسایی عوامل بدبینی در سازمان‌ها با توجه به تأثیر آن بر عملکرد سازمان‌ها اهمیتی فراوان دارد که در مطالعات نظری و شواهد تجربی اخیر، برخی از این عوامل شناسایی شده‌اند که به‌طور کلی می‌توان به عوامل فردی، محیطی، سازمانی و شغلی و به‌صورت جزئی‌تر می‌توان به عواملی نظیر عدالت سازمانی، نقض قراردادهای روان‌شناختی و مشارکت در تصمیم‌گیری اشاره کرد (خادمیان، ۱۳۹۵؛ مرتضوی، فقیهی و عالم تبریز، ۱۳۹۵؛ زارع، حق‌گویان و کریمی اصل، ۱۳۹۲؛ حسن‌پور و همکاران، ۱۳۸۸). مطالعات اخیر در جامعه ایران حاکی از اثرات مخرب بدبینی بر تعهد سازمانی، رفتار شهروندی- سازمانی و نگرش سازمانی است (مرادی و جلیلیان، ۱۳۹۵؛ حقیقی کفاش، مظلومی و میرزامحمدی، ۱۳۹۰).

شواهد موجود در تحقیقات خارجی نشان می‌دهد میزان عدالت سازمانی درک‌شده و بدبینی سازمانی در مدارس و مؤسسات آموزشی، در سطح متوسط قرار دارد و بین عدالت سازمانی درک‌شده و بدبینی سازمانی رابطه قوی و منفی وجود دارد. همچنین در نتیجه این تحقیقات، بین ادراک رهبری اخلاقی و عدالت سازمانی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد و عدالت سازمانی یک نقش واسطه بین رهبری اخلاقی و بدبینی سازمانی دارد. هنگامی که سطح درک اخلاقی رهبری معلمان افزایش می‌یابد، سطح عدالت سازمانی افزایش می‌یابد و در همین زمان، از بدبینی سازمانی کاسته می‌شود (گیرگینی و یوموشلی،^۱ ۲۰۱۸؛ کویبایی^۲ و همکاران، بارینیک و کن^۳، ۲۰۱۷). تعدادی از تحقیقات خارجی، به سطوح بدبینی قانونی و سیاسی پرداخته‌اند که به‌طور تجربی از ساختارهای نزدیک به بدبینی اجتماعی و اعتماد سیاسی است و به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌گذاری‌های ناعادلانه، قوی‌ترین سطحی است که به بدبینی نسبت به خدمات پلیس مرتبط است. همچنین بدبینی سیاسی، پیوندی قوی با طیفی گسترده از بی‌هنجاری سیاسی، خشونت سیاسی، نگرش‌های اجتماعی، تعصبات نژادی و همچنین متغیرهای روان‌شناختی دارد (کورسارو^۴ و همکاران، ۲۰۱۵؛ پاتین^۵ و همکاران، ۲۰۱۲؛ سامپسون و بارتوچ^۶، ۱۹۹۸). با توجه به اثراتی که بدبینی سازمانی در جوامع گوناگون دارد، برخی از تحقیقات خارجی به پیش‌زمینه‌ها و اثرات بدبینی در محیط کار پرداخته و اظهار کرده‌اند که نقض

1 Girgini & Gümüşeli

2 Köybasi

3 Bağrıyanık & Can

4 Corsaro

5 Pattyn

6 Sampson & Bartusch

قراردادهای روان‌شناختی، برخورد ناعادلانه در محیط کار، سطوح بالای غرامت اجرایی، اجرای سازمانی ضعیف و ابزار برخورد سریع و شدید، در بدبینی کارکنان نسبت به مدیریتشان نقش دارند و موجب بدبینی سازمانی می‌شوند. نگرش‌های بدبینانه از جهتی اثرات سوء بر تعهد سازمانی، رضایت شغلی کارکنان دارند؛ لذا به‌طور خاص هنگامی که نسبت به سازمان بدبین بودند احتمال کمتری داشت که رفتارهای وفادارانه و فراتر از نقش‌هایشان را نشان دهند و از جهت دیگر نتایج منفی برای صاحب‌نگرش دارند (جانسون و الیری کلی^۱، ۲۰۰۳؛ اندرسون و بتمن^۲، ۱۹۹۷؛ کانتر و میرویس^۳، ۱۹۸۹).

شناخت عوامل و پیامدهای بدبینی سازمانی، برای کنترل و کاهش بدبینی و اثرات آن ضرورت دارد. تبیین‌های نظری ارائه‌شده در این زمینه، بر اهمیت شناخت این عوامل تأکید دارد؛ لذا عاملی مهم که در بیشتر این تحقیقات بررسی شده است عدالت سازمانی است که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم موجب بدبینی در سازمان می‌شود و کاهش کارآمدی و عملکرد کارکنان و بهره‌وری پایین در سازمان را به همراه دارد. با اینکه بدبینی اجتماعی مسئله‌ای مهم است و آسیب‌هایی فراوان برای جامعه به همراه دارد، پژوهش‌های اندکی راجع به آن انجام شده است. در واقع، پژوهش‌های انجام‌شده در ایران، بدبینی را از لحاظ سازمانی یا روان‌شناختی بررسی کرده‌اند و از نظر جامعه‌شناختی به این مهم نپرداخته‌اند. با این حال، تحقیقات انجام‌شده زمینه را برای پژوهش‌های دیگر پژوهشگران مهیا ساخته‌اند. در تحقیقات خارجی نیز پژوهش‌های اندکی در خصوص بدبینی اجتماعی انجام شده است. با یک نگاه کلی می‌توان این‌گونه عنوان کرد که هرچند به‌طور کلی در تحقیقات داخلی و خارجی به شکل همه‌جانبه به این مسئله پرداخته نشده است اما محاسن و نقاط قوت پژوهش‌های خارجی در مقایسه با پژوهش‌های داخلی این است که آنها دیدی جامع‌تر نسبت به مفهوم بدبینی داشته‌اند و کوشیده‌اند مفهوم بدبینی را با متغیرهای مختلف بررسی کنند؛ بنابراین، در این پژوهش سعی شده است رابطه بدبینی اجتماعی و احساس عدالت اجتماعی به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر آن بررسی شود.

ملاحظات نظری

به اعتقاد جمیل صلیبا عدالت اجتماعی سه بُعد دارد که عبارت‌اند از: «عدالت توزیعی»، «عدالت مراوده‌ای» و «عدالت رویه‌ای». «عدالت توزیعی»، توزیع عادلانه ثروت و منابع، فرصت‌های آموزشی و اجتماعی، پاداش‌ها و حقوق و مزایا بین افراد جامعه است که این رعایت انصاف هنگام توزیع منابع و پاداش‌های اجتماعی، خود، مستلزم تعریف مبنای مشخص برای مرتبط‌ساختن تلاش‌های افراد با پاداش‌های دریافتی‌شان است. «عدالت

1 Johnson & O'leary-Kelly

2 Andersson & Bateman

3 Kanter & Mirvis

مراوده‌ای» رعایت انصاف در روابط و مراوده‌های اجتماعی است که مستلزم تعریف الگوهای ارتباطی مناسب میان اعضای جامعه است. «عدالت رویه‌ای» نیز وجود عدالت در رویه‌ها و فراگردهای اجتماعی است که مستلزم تعریف رویه‌ها و فراگردهای عادلانه است، به طوری که خطمشی‌ها و برنامه‌های معطوف به عدالت، بدون استفاده از رویه‌های غیرعادلانه اجرا شوند و در واقع، به فرایندی اشاره دارد که در آن، تصمیم‌ها یا نتایج تصویب می‌شوند. از سوی دیگر، صلیبا در بحث از عدالت اجتماعی، سه بعد اساسی آن را تجزیه و تحلیل کرده و حصول این دستاوردها را منوط به تحقق عدالت اجتماعی دانسته است که در نهایت بر خوشی افراد مؤثر است. در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که دستاوردهای عدالت اجتماعی موجب نشاط و کیفیت زندگی و نیز خوش بینی بیشتر در افراد می‌شود (خادمیان و خان محمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲)؛ لذا، محتوای عدالت اجتماعی به دنبال رسیدن به اصول و معیارهایی است که پایه و اساس تأسیس و بنیان‌گذاری نهادها و ترتیبات اجتماع قرار می‌گیرد و از این رهگذر، قوانین جامعه و وظایف افراد و گروه‌ها به طور عادلانه و براساس احترام به عدالت ایجاد می‌شود؛ از این رو، از نظر راولز عدالت وحدت منافع در کار است که در مقابل آن تعارض منافع نیز وجود دارد. از نظر راولز عدالت، نابرابری‌ها را از بین می‌برد و در صورت عدم رفع نابرابری و وجود تعارضات در فرد، احساس نارضایتی به وجود می‌آید که این نارضایتی، بی‌تفاوتی و بدبینی را در مسائل گوناگون پدید می‌آورد (جالینوسی و نجف‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰۹). راولز نظریه عدالت و جامعه عادلانه‌اش را برپایه انصاف بنا می‌نهد و از آنجا که جامعه، شامل افرادی است که در تعامل به سر می‌برند، برای آن اصولی در نظر می‌گیرد که این تعامل و همکاری را به شکل منصفانه درآورد، به گونه‌ای که همگان بتوانند در یک فضای باز و جامعه آزاد نسبت به وضع خویش احساس ظلم و نابرابری نکنند (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

درواقع، راولز مسئله عدالت را از جهان بینی و جنبش‌های سوسیالیستی به حوزه‌های لیبرال وارد کرد. وی معتقد است که عدالت والاترین مزیت و منفعتی است که نهادهای اجتماعی می‌توانند ایجاد کنند (راغفر، ۱۳۸۳). در نظریه «عدالت به مثابه انصاف» می‌کوشد مجموعه‌ای از ارزش‌های معتبری را برای عدالت بیان کند که به نهادهای سیاسی و اجتماعی مربوط می‌شوند. به طور خلاصه راولز بیان می‌کند هیچ شخصی نباید کمتر از آنچه در نظام توزیع برابر کالاهای اساسی کسب می‌کند به دست آورد و وقتی مشارکت اجتماعی موجب پیشرفت کلی جامعه می‌شود، نابرابری‌های حاصل باید به نفع تمام کسانی تمام شود که شرایط نامطلوب دارند و وضعیتشان کمتر از وضع دیگران در این روند بهبود یافته است (راولز، ۱۳۸۵) و چه بسا همین نابرابری‌های اجتماعی و فقدان عدالت اجتماعی، اصلی‌ترین عامل بحران‌های جوامع بشری است (مرصوصی، ۱۳۸۳: ۹۰).

طبق اندیشه راولز، عدالت، جزئی از مسئله ایجاد یک جامعه بسامان و نظر یافته است که در آن فقط حقوق فردی و اجتماعی و آزادی‌های اساسی جنبه کانونی دارند و تلاش برای ایجاد برابری در آزادی‌ها و

فرصت‌ها ابزار اصلی نیل به عدالت است و درنهایت، گسترش احساس عدالت در جامعه موجب کاهش نابرابری‌ها و بدبینی در اجتماع می‌شود (طاهری، ۱۳۹۲).

همچنین طبق نظریهٔ برابری آدمز، اشخاص، خواهان رفتار عادلانه و منصفانه‌اند. این نظریه بر این فرض استوار است که اشخاص، تناسب بین داده و ستاندهٔ خود را با تناسب بین داده و ستاندهٔ دیگران مقایسه می‌کنند و اگر احساس کنند در رفتار با آنها عدالت نسبی رعایت نشده است، تصمیم به کاهش این نابرابری می‌گیرند. درواقع، فرد شرایطی را عادلانه تلقی می‌کند که دریا بد بین آنچه دریافت می‌کند با آنچه دیگری یا گروه مرجع دریافت می‌کند تناسب وجود دارد. طبق این نظریه، وضعیت ناعادلانه، تنش و بدبینی در فرد ایجاد خواهد کرد که برای بهبودش باید نابرابری و بی‌عدالتی را کاهش داد (گروسی و شمس‌الدینی، ۱۳۹۲).

بعضی از صاحب‌نظران، نظریهٔ برابری را «نظریهٔ گسترش عدالت» نام نهاده‌اند، زیرا توزیع عادلانهٔ درآمدها در میان انسان‌ها را برقرار می‌سازد و موجب کاهش نگرش‌های بدبینانه و درنهایت آسیب‌های اجتماعی می‌شود (رضاییان، ۱۳۸۵).

از نظر دورکیم آنومی در سطح کلان است و هرگاه شیرازهٔ تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته شوند، نفوذ نظارت‌کنندهٔ جامعه بر گرایش‌های فردی، دیگر کارایی‌اش را از دست خواهد داد و افراد جامعه به حال خودشان واگذار خواهند شد. دورکیم چنین وضعیتی را بی‌ضابطگی نسبی در کل جامعه یا در برخی از گروه‌های ترکیب‌کنندهٔ آن می‌داند. در این موقعیت، آرزوهای فردی، دیگر با هنجارهای مشترک تنظیم نمی‌شوند و در نتیجه، افراد بدون راهنمای اخلاقی می‌مانند و هرکسی تنها هدف‌های شخصی‌اش را دنبال می‌کند (کوزر، ۱۳۸۸: ۱۹۲). از نظر دورکیم متغیر بااهمیت و میانجی بین بحران‌های اقتصادی و بحران‌های اجتماعی، آرزوها و خواسته‌های افراد است. در شرایط عادی، جامعه حد و حدود آرزوها را تعیین و تنظیم می‌کند و در چارچوب اجتماعی، رضایت افراد نیز حاصل می‌شود اما در بحران‌های اقتصادی، امیال از تعادل خارج می‌شوند و جامعه، قدرت نظارت و کنترل را از دست می‌دهد. به دنبال این وضعیت، نارضایتی، بدبینی، سرخوردگی و بحران‌های اجتماعی حادث می‌شود.

از نظر دورکیم، اگر خواسته‌های افراد جامعه، از حد و اندازهٔ معمول و متعارف خارج شود پیامدهایی مخرب خواهد داشت. یکی آنکه به یک منبع رنج، نارضایتی، ناامیدی و بدبینی بدل می‌شود. متصور شدن یک هدف دسترسی‌ناپذیر بدین معناست که خود را در یک حالت ناخشنودی همیشگی قرار دهیم. البته انسان در این شرایط نیز می‌تواند همچنان امیدوار باشد، حتی وقتی که اهداف نامعقول داشته باشد؛ لذا، برای مدتی امید از انسان حمایت می‌کند اما نمی‌تواند در برابر تجربهٔ سرخوردگی و ناامیدی‌های مکرر، به‌طور نامحدود به حیات خود ادامه دهد و چه‌بسا با تجربهٔ این ناکامی‌ها فرد به کام بدبینی و بحران‌های اجتماعی دیگر هدایت می‌شود. چیزی که او را مجاز می‌سازد که نسبت به خود کورکورانه عمل کند، این است که همواره خوشبختی را در

آینده‌ای نامعلوم جست‌وجو می‌کند که تا به امروز به آن دسترسی نداشته است. به همین دلیل است که در حال درج‌زدن است؛ و در این هنگام هیچ‌چیز نه پشت سر خود و نه پیش‌روی خود ندارد تا بتواند نگاه خود را به آن ثابت کند. افزون‌براین، خستگی و افسردگی به‌تنهایی کافی است که ناامیدی و ناکامی را به دنبال آورد، زیرا درنهایت، به‌سختی می‌توان خود را از احساس بیهودگی و پوچی یک تعقیب بی‌انتهای رها کرد. پیامد دیگر آرزوهای نامحدود، مقایسه اجتماعی و در نتیجه تحریک تمایلات و آرزوها، حسادت و احساس محرومیت و بدبینی و در پس آن به‌هم‌ریختگی و عدم تبعیت از قواعد و مقررات است (دورکیم، ۱۳۸۹).

همچنین می‌توان به نظریه محرومیت نسبی اشاره کرد. از دیدگاه گیدنز، احساس محرومیت نسبی به معنای اختلاف بین دو سطح زندگی شخص است؛ سطح زندگی‌ای که فرد در حال حاضر در آن به سر می‌برد، با سطحی که مطلوبش بوده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۸۳). رانیسمن (۱۹۹۹) برای توصیف بیشتر احساس محرومیت نسبی، این‌گونه بیان می‌کند: فردی که بیشتر افراد جامعه را ترقی یافته می‌بیند و خود را تنزل یافته؛ در این شرایط خود را با آنها مقایسه می‌کند، و این موضوع در او احساس محرومیت نسبی به وجود می‌آورد (کوهن، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

هومنز معتقد است محرومیت نسبی، بحث تقسیم عدالت را بیان می‌کند. در واقع، انسجامی که فرد با ارزش‌های مسلط جامعه دارد، بسته به وجود عدالت در جامعه است. تقسیم عدالت، بیان‌کننده آن است که ارزیابی یک فرد از عدالت یا بی‌عدالتی‌ای که نسبت به او اعمال شده، همواره به مقایسه ثروت‌ها، پاداش‌ها و هزینه‌هایش با دیگران بستگی دارد؛ براین اساس، پاداشی که به افراد و نقش‌های آنها می‌دهند، باید متناسب با هزینه فعالیت‌هایشان باشد. تقسیم عدالت یکی از ارزش‌های بنیادی هر جامعه است و از نظر ترنر این ارزش‌ها، برای متحدشدن و همبستگی اجتماعی بسیار اهمیت دارند و نبودشان احساس بی‌عدالتی را گسترش می‌دهد (ترنر، ۱۳۷۸: ۳۱).

به باور مرتون نیز احساس محرومیت زمانی آشکار می‌شود که فرد در مقایسه با گروه یا فردی که برایش الگوی مرجع است احساس کمبود کند؛ لذا، زمانی که فرد خودش را با افراد یا گروهی مقایسه کند که دوست دارد شرایطی مشابه با آنها داشته باشد و به این باور و ارزیابی ذهنی برسد که شرایطش با مرجع مقایسه ناهم‌اند است، دچار احساس محرومیت نسبی می‌شود و این احساس در صورت تداوم و تعمیم، به نارضایتی، بدبینی و درنهایت شورش می‌انجامد (ماروین^۱، ۱۹۸۵: ۱۲۳).

گر معتقد است شکاف ناگهانی و فزاینده میان توقعات و بهره‌مندی‌ها، قطع‌نظر از اینکه واقعی یا واهی باشند، باعث بروز احساس محرومیت نسبی می‌شود (گر، ۱۳۷۹: ۱۵). از نظر گر عوامل متعددی می‌توانند احساس بی‌عدالتی و محرومیت نسبی را به وجود آورند که عبارت‌اند از:

- ۱- هرچه ارزش‌های اقتصادی و مادی در یک جامعه مهم‌تر باشند، احساس محرومیت نسبی بیشتر می‌شود؛
 - ۲- هرچه امکانات پیشرفت و ارتقا در افراد و گروه‌های مرجع دیگر بیشتر باشد، انتظارات انسان‌ها بیشتر می‌شود و اگر احساس کنند که خودشان آن امکانات را ندارند، احساس محرومیت نسبی‌شان افزایش می‌یابد؛
 - ۳- هرچه وزن ارزش‌های موردنظر و آرزوها بالاتر باشد، اهمیت آن ارزش‌ها برای فرد بیشتر خواهد شد و اگر فرد احساس کند که با تلاش و کوشش نمی‌تواند به هدف موردنظر برسد، احساس محرومیت نسبی‌اش افزایش می‌یابد.
 - ۴- هرچه امکان دستیابی به ارزش‌های موردنظر یا ارتقای اجتماعی کمتر باشد، احساس محرومیت نسبی بیشتر خواهد بود (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۵)؛ بنابراین گر، بی‌عدالتی اجتماعی را مهم‌ترین عامل بروز نارضایتی و گسست تعهد و ارتباط گروهی، در سطوح مختلف اجتماعی می‌داند.
- لذا، براساس این دیدگاه، انسان‌ها عموماً به مقایسه خود با دیگران می‌پردازند و وقتی احساس فقر و بی‌عدالتی می‌کنند واکنش‌های شدید عاطفی از خود نشان می‌دهند که حتی می‌تواند به خودکشی نیز منجر شود و وقتی این احساس به درجه‌ای عالی خود برسد به احساس تضاد اجتماعی می‌انجامد و تعارضات شدیدی را در پی دارد (رفیع پور، ۱۳۷۰: ۴۵). اگر فرد گمان کند که براساس میزان سرمایه‌گذاری و تلاشی که انجام داده، پاداش و نتیجه‌ای که عایدش شده است، در مقایسه با دیگران عادلانه و منصفانه نیست، دچار احساس محرومیت نسبی می‌شود و این امر به نارضایتی و عدم نشاط در دو سطح فردی و اجتماعی می‌انجامد (گار، ۱۳۷۷: ۱۵۸ به نقل از فرجی و خادمیان، ۱۳۹۲). دیویس نیز معتقد است که فقر شدید و فقدان قدرت سیاسی باعث می‌شود مردم نسبت به مسائل خود و جامعه ناامید و بدبین شوند (عضدائلو، ۱۳۸۴: ۵۵۲).
- بنابراین، با توجه به اینکه نظریه‌ای یافت نشد که به‌طور مستقیم به رابطه عدالت اجتماعی و بدبینی اشاره کند، ترکیبی از نظریات، برای تدوین فرضیات استفاده شده است.

فرضیه‌ها

- بین احساس عدالت اجتماعی و بدبینی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین عدالت توزیعی و بدبینی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین عدالت مراوده‌ای و بدبینی اجتماعی رابطه وجود دارد.
- بین عدالت رویه‌ای و بدبینی اجتماعی رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

در تحقیق حاضر از روش پیمایش استفاده شده و از نظر هدف، یک بررسی کاربردی و از نظر وسعت، پهنانگر است. جامعه آماری تحقیق را تمامی شهروندان ۶۴-۱۸ سال ساکن شهر یزد در فاصله مقطعی شهریور و مهرماه سال ۱۳۹۷ تشکیل می‌دهند. براساس برآوردهای جمعیتی از سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، تعداد کل آنها ۴۲۰۳۲۳ نفر است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران با سطح اطمینان ۹۵ درصد و دقت احتمالی ۵ درصد و حداکثر واریانس، ۳۸۵ نفر مشخص گردیده است. در این تحقیق، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است؛ بدین صورت که ابتدا پنج منطقه شهرداری یزد به‌عنوان پنج خوشه اصلی در نظر گرفته شده و در مرحله بعد خیابان‌ها و میدان‌های اصلی هر منطقه از شهرداری در حکم بلوک برای خوشه‌ها در نظر گرفته شده است (منطقه یک (محدوده امام‌شهر، یزدباف، شیخداد)، منطقه دو (محدوده بلوار دانشجو، چهارراه سلمان، بلوار امام جعفر صادق)، منطقه سه (محدوده صفائیه، شهرک رزمندگان)، منطقه چهار (محدوده آزادشهر) و منطقه تاریخی (محدوده امیرچقماق، سید گل‌سرخ)) و در مرحله آخر به روش تصادفی، پاسخ‌گویان مطالعه شدند. ابزار پژوهش، پرسشنامه محقق‌ساخته بدینی اجتماعی و پرسشنامه احساس عدالت اجتماعی است که قبلاً توسط خادمیان و خان‌محمدی (۱۳۹۳) استفاده شده است. به‌منظور سنجش میزان بدینی اجتماعی پاسخ‌گویان، این متغیر در سه بُعد بدینی تعمیم‌یافته، بدینی عمومی و بدینی فردی سنجیده شده است که جمعاً شامل ۲۴ گویه برای هر سه بعد بوده است. همچنین برای سنجش میزان احساس عدالت اجتماعی، گویه‌های عدالت اجتماعی برای پاسخ‌گویان، در نظر گرفته شده است. این متغیر در سه بعد عدالت توزیعی (شامل ۷ گویه)، عدالت مراوده‌ای (شامل ۶ گویه) و عدالت رویه‌ای (۱۰ گویه) سنجیده شده است که جمعاً شامل ۲۳ گویه برای هر سه بعد بوده است.

در این تحقیق، از اعتبار محتوایی استفاده شده است. به همین منظور، نخست سعی شده است گویه‌هایی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجند، از گویه‌های تحقیقات پیشین - که زیر نظر استادان مجرب استفاده و اجرا شده‌اند - انتخاب گردند و برای انتخاب بهترین گویه‌ها برای متغیرهای جدید، از نظرات محققان و استادان دیگر استفاده شود. درنهایت، یک بار دیگر پرسشنامه تدوین شده را به استادان و متخصصان نشان داده و از نظرات آنها برای تصحیح پرسشنامه کمک گرفته شده است؛ بدین ترتیب، پرسشنامه این تحقیق از نوعی اعتبار محتوایی برخوردار است. جهت سنجش پایایی، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که این ضریب برای بدینی اجتماعی برابر با ۰/۸۱۲ و برای احساس عدالت اجتماعی برابر با ۰/۸۳۱ به دست آمده است که نشانگر مطلوبیت پایایی ابزار است.

تعاریف مفهومی و عملیاتی

در این تحقیق متغیر وابسته، بدبینی اجتماعی و متغیرهای مستقل احساس عدالت اجتماعی و ابعاد آن (عدالت توزیعی، عدالت مرادده‌ای و عدالت رویه‌ای) است که در ادامه به ترتیب تعاریف مفهومی و عملیاتی هر کدام ارائه شده است.

بدبینی اجتماعی^۱

تعریف نظری: رایترمن (۱۹۹۲) بدبینی را مجموعه‌ای منسجم از باورها و انتظارات از رفتار مردم تعریف کرده است که بخشی از چشم‌اندازهای کلی فرد نسبت به ماهیت بشر است و آبراهام (۲۰۰۰) بدبینی را بسیج احساسات منفی و عناصر احساسی مانند تمسخر و تحقیر، خشم، عصبانیت، خجالت، پریشانی و زجر دانسته است (بلوچی و رستگار، ۱۳۹۴: ۷۳).

تعریف عملیاتی: به‌منظور سنجش میزان بدبینی اجتماعی پاسخگویان، این متغیر در سه بُعد بدبینی تعمیم‌یافته، بدبینی عمومی و بدبینی فردی سنجیده شده است که جمعاً شامل ۲۴ گویه برای هر سه بعد بوده و نحوه‌ی ارائه‌ی گویه‌های این متغیر به پاسخ‌گویان، براساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم نمره‌گذاری شده است. برخی از گویه‌های هر بُعد از این قرارند: بدبینی تعمیم‌یافته (به نظرم، دیگران آن‌چنان‌که باید با من صادق نیستند؛ اکثر افراد به من دروغ می‌گویند؛ به نظرم، دیگران برای من نقش بازی می‌کنند)، بدبینی عمومی (من به‌ندرت منتظر اتفاقات خوشایند هستم؛ روی هم‌رفته منتظر اتفاقات بد هستم تا خوب؛ من به آینده خوش‌بین نیستم) و بدبینی فردی (من اغلب به توانایی خودم در حل مشکلات، شک می‌کنم؛ به نظرم، من توانایی انجام خیلی از کارها را ندارم؛ به نظرم، من خیلی پیشرفت نخواهم کرد).

احساس عدالت اجتماعی

تعریف نظری: سازمان ملل، مفهوم عدالت اجتماعی را «توزیع عادلانه و دلسوزانه‌ی ثمره‌های رشد اقتصادی» می‌داند (سازمان ملل^۲، ۲۰۰۶). عدالت اجتماعی یعنی با هر یک از افراد جامعه به‌گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی قرار گیرد که سزاوار آن است (نوابخش، ۱۳۹۰). احساس عدالت نیز حاصلی از ذهنیت و عینیت عدالت در جامعه است (نوابی لواسانی، ۱۳۹۱: ۲). همچنین احساس عدالت اجتماعی، دستیابی به رویه‌ای منصفانه در مسیر رسیدن به جامعه‌ی بسامان است (نوابی لواسانی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

تعریف عملیاتی: به‌منظور سنجش میزان احساس بی‌عدالتی، گویه‌های عدالت اجتماعی برای پاسخگویان، در نظر گرفته شده است. این متغیر در سه بُعد عدالت توزیعی (شامل ۷ گویه)، عدالت مرادده‌ای

1 Social Pessimism

2 United Nation

(شامل ۶ گویه) و عدالت رویه‌ای (شامل ۱۰ گویه) سنجیده شده است که در مجموع شامل ۲۳ گویه برای هر سه بعد بوده است. این گویه‌ها قبلاً توسط خادمیان و خان‌محمدی (۱۳۹۳) استفاده شده است.

یافته‌ها

این بخش شامل یافته‌های توصیفی و تبیینی است. در قسمت اول (توصیف)، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان براساس متغیرهای مختلف تحقیق، در جداول منعکس شده است. در قسمت یافته‌های تبیینی، فرضیات تحقیق را آزمون کرده‌ایم که در این بخش، از آزمون آماری محاسبه ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل مسیر استفاده نموده‌ایم.

جدول شماره ۱. میانگین و انحراف معیار احساس عدالت اجتماعی و ابعاد آن

متغیر	میانگین (۵-۱)	انحراف معیار	میزان	تعداد	درصد معتبر
احساس عدالت اجتماعی	۱/۸۴	۰/۶۴۱	کم	۲۹۸	۷۷/۴
			متوسط	۸۵	۲۲/۱
			زیاد	۲	۰/۵
عدالت توزیعی	۱/۶۵	۰/۷۶۶	کم	۳۲۰	۸۳/۱
			متوسط	۵۴	۱۴/۰
			زیاد	۱۱	۲/۹
عدالت مرادده‌ای	۱/۹۲	۰/۷۵۴	کم	۲۵۹	۶۷/۳
			متوسط	۱۱۹	۳۰/۹
			زیاد	۷	۱/۸
عدالت رویه‌ای	۱/۹۲	۰/۶۷۴	کم	۲۷۵	۷۱/۶
			متوسط	۱۰۹	۲۸/۴
			زیاد	-	-

یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین شاخص کلی میزان احساس عدالت اجتماعی ۱/۸۴ و انحراف معیار آن ۰/۶۴۱ است و میانگین عدالت توزیعی (۱/۶۵) در مقایسه با میانگین ابعاد دیگر پایین‌تر است؛ لذا، به‌طور کلی میانگین میزان احساس عدالت اجتماعی در میان شهروندان یزد در سطح پایین (۱/۸۴) است.

همچنین با توجه به داده‌های رتبه‌بندی شده (در سطوح کم، متوسط و زیاد)، احساس عدالت اجتماعی اکثریت پاسخگویان (۷۷/۴ درصد)، در رتبه کم قرار گرفته است، به این معنا که احساس بی‌عدالتی در شهروندان یزدی در حد زیاد است. این آمار نشان از وضعیت نامطلوب این متغیر در بین شهروندان دارد.

جدول شماره ۲. میانگین و انحراف معیار بدبینی اجتماعی و ابعاد آن

متغیر	میانگین (۵-۱)	انحراف معیار	متغیر	تعداد	درصد معتبر
بدبینی اجتماعی	۲/۷۷	۰/۶۶۵	کم	۸۷	۲۲/۶
			متوسط	۲۶۵	۶۸/۸
			زیاد	۳۳	۸/۶
بدبینی فردی	۲/۴۹	۰/۸۱۱	کم	۱۷۳	۴۴/۹
			متوسط	۱۷۴	۴۵/۲
			زیاد	۳۸	۹/۹
بدبینی عمومی	۳/۱۶	۰/۶۷۳	کم	۳۸	۹/۹
			متوسط	۲۶۷	۶۹/۴
			زیاد	۸۰	۲۰/۸
بدبینی تعمیم‌یافته	۲/۶۴	۰/۸۳۲	کم	۱۲۹	۳۳/۵
			متوسط	۲۱۸	۵۶/۶
			زیاد	۳۸	۹/۹

یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین شاخص کلی میزان بدبینی اجتماعی ۲/۷۷ و انحراف معیار آن ۰/۶۶۵ است و میانگین بعد بدبینی عمومی (۳/۱۶) در مقایسه با میانگین ابعاد دیگر بیشتر و بدبینی فردی (۲/۴۹) کمتر است؛ لذا، به‌طورکلی میانگین میزان بدبینی اجتماعی در میان شهروندان نزدیک متوسط (۲/۷۷) است. همچنین با توجه به داده‌های رتبه‌بندی شده (در سطوح کم، متوسط و زیاد)، بدبینی اجتماعی اکثریت پاسخگویان (۶۸/۸ درصد)، در حد متوسط قرار دارد. با توجه به یافته‌های پیمایش ملی، در ارزیابی ویژگی‌های اخلاقی مردم، ۳۶/۲ درصد بدبینی را در حد متوسط گزارش کرده‌اند (جوادی یگانه و همکاران، ۱۳۹۵)؛ لذا با مطابقت جدول بالا با یافته‌های پیمایش ملی می‌توان گفت که بدبینی در جامعه ایران رو به افزایش است.

جدول شماره ۳. ماتریس همبستگی بین متغیر میزان احساس عدالت اجتماعی و ابعاد آن با ابعاد مختلف بدینی اجتماعی

ابعاد	بدینی تعمیم یافته	بدینی عمومی	بدینی فردی	بدینی اجتماعی
عدالت توزیعی	-.۰/۲۳۰***	-.۰/۳۸۳***	-.۰/۱۳۲**	-.۰/۲۸۴***
عدالت مراوده‌ای	-.۰/۲۵۲***	-.۰/۳۸۹***	-.۰/۱۶۵**	-.۰/۳۰۸***
عدالت رویه‌ای	-.۰/۲۶۹***	-.۰/۴۰۱***	-.۰/۱۸۷***	-.۰/۳۲۸***
احساس عدالت اجتماعی	-.۰/۲۸۴***	-.۰/۴۴۲***	-.۰/۱۸۴***	-.۰/۳۴۸***

*** P < ۰/۰۰۱

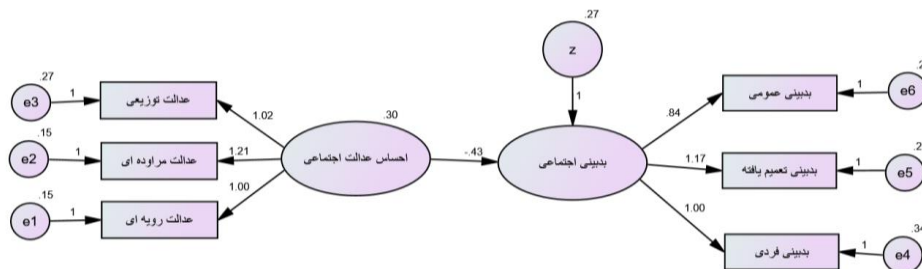
با توجه به اینکه هر دو متغیر این فرضیه (احساس عدالت اجتماعی و بدینی اجتماعی)، در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، از ضریب همبستگی پیروسون برای بررسی این فرضیه استفاده شده است. یافته‌های جدول فوق نشان می‌دهند که بین میزان احساس عدالت اجتماعی و بدینی اجتماعی همبستگی منفی و معنادار ($P < ۰/۰۰۱$) وجود دارد؛ به عبارت دیگر، هرچه میزان احساس عدالت اجتماعی افزایش یابد، میزان بدینی اجتماعی کاهش می‌یابد. همچنین نتایج آزمون، نشانگر وجود رابطه منفی و معنادار بین ابعاد احساس عدالت اجتماعی و ابعاد بدینی اجتماعی است؛ هرچه میزان احساس عدالت اجتماعی در بین شهروندان یزدی افزایش یابد، بدینی فردی، بدینی تعمیم یافته و بدینی عمومی کاهش خواهد یافت؛ در نتیجه، هرچه افراد احساس بی‌عدالتی بیشتری در جامعه کنند بدین‌تر خواهند شد؛ لذا، نتایج حاصل از آزمون این فرضیه، صحت این فرضیه را تأیید می‌کند.

افزایش احساس بی‌عدالتی، آسیب‌های اجتماعی مختلفی را در پی دارد؛ از جمله اینکه امید به آینده را کم‌رنگ می‌کند و احتمال ارتکاب رفتارهای انحرافی مختلف نظیر سرقت، خودکشی و غیره را افزایش می‌دهد. یکی از تبعات افزایش احساس بی‌عدالتی اجتماعی، بدینی اجتماعی است. نتایج فوق، صحت این مدعا را نشان می‌دهد.

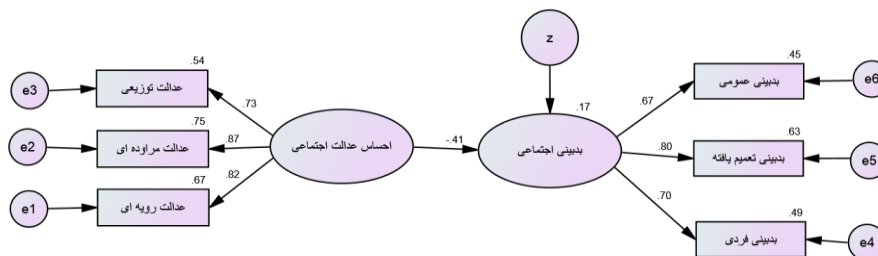
مدل‌سازی معادلات ساختاری

برای اینکه بدانیم داده‌های گردآوری شده تا چه اندازه از مدل نظری تحقیق حمایت می‌کنند و مدل تدوین شده تا چه اندازه با واقعیت همخوانی دارد، از مدل معادله ساختاری استفاده شده است. همان‌طور که در نمودار شماره ۲ مشاهده می‌شود، عدالت مراوده‌ای مهم‌ترین مؤلفه احساس عدالت اجتماعی است و

بدبینی تعمیم‌یافته، مهم‌ترین مؤلفهٔ بدبینی اجتماعی. همچنین احساس عدالت اجتماعی، تأثیری معکوس و معنادار بر بدبینی اجتماعی دارد؛ به عبارت دیگر، هرچه احساس عدالت اجتماعی افزایش یابد، بدبینی اجتماعی کاهش می‌یابد.



نمودار شماره ۱. مدل معادلهٔ ساختاری رابطهٔ احساس عدالت اجتماعی و بدبینی اجتماعی در حالت غیراستاندارد



نمودار شماره ۲. مدل معادلهٔ ساختاری رابطهٔ احساس عدالت اجتماعی و بدبینی اجتماعی در حالت استاندارد

جدول شماره ۴. برآورد مقادیر مربوط به مدل‌های عاملی مدل معادلهٔ ساختاری

متغیر	خرده‌مقیاس	بار عاملی	مقدار بحرانی ^۱	سطح معناداری
احساس عدالت اجتماعی	عدالت توزیعی	۰/۷۳۲	۱۴/۶۲۱	۰/۰۰۱
	عدالت مراوده‌ای	۰/۸۶۵	۱۶/۱۷۴	۰/۰۰۱
	عدالت رویه‌ای	۰/۸۱۷	---	---
بدبینی اجتماعی	بدبینی عمومی	۰/۶۶۹	۱۰/۵۱۶	۰/۰۰۱
	بدبینی تعمیم‌یافته	۰/۷۹۶	۱۰/۸۶۷	۰/۰۰۱
	بدبینی فردی	۰/۶۹۹	---	---

برحسب مقادیر برآوردشده در جدول شماره ۴، بارهای عاملی مربوط به همه خرده‌مقیاس‌های متغیر «احساس عدالت اجتماعی» و همچنین متغیر «بدبینی اجتماعی» در وضعیتی مطلوب قرار دارند؛ به عبارت دیگر، همبستگی متغیرهای «احساس عدالت اجتماعی» و «بدبینی اجتماعی» با خرده‌مقیاس‌های مربوط به این متغیرها در حد متوسط به بالا برآورد می‌شوند؛ در نتیجه، ابزار سنجش این متغیرها از اعتبار عاملی برخوردار است.

به منظور برازش مدل پیشنهادی، از چند شاخص استفاده شده است. برپایه قرارداد، مقدار GFI ، NFI ، IFI ، TLI و CFI باید برابر یا بزرگ‌تر از $0/90$ باشد تا مدل پذیرفته شود. در مدل حاضر، شاخص‌های مزبور بیشتر از $0/9$ شده است. همچنین شاخص کای اسکور نسبی ($1/605$) کمتر از ۳ بوده و $RMSEA$ نیز از $0/06$ کمتر است. شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل معادلات ساختاری، با توجه به دامنه مطلوب این شاخص‌ها در مجموع بیانگر این است که مدل مفروض تدوین شده، توسط داده‌های پژوهش حمایت می‌شوند؛ به عبارت دیگر، برازش داده‌ها به مدل برقرار است و همگی شاخص‌ها دلالت بر مطلوبیت مدل معادلات ساختاری دارد.

جدول شماره ۵. شاخص نیکویی برازش

شاخص	CMIN/DF	RMSEA	GFI	CFI	TLI	NFI	IFI
مقدار	۱/۶۰۵	۰/۰۴۰	۰/۹۸۹	۰/۹۹۴	۰/۹۸۹	۰/۹۸۵	۰/۹۹۴

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی رابطه احساس عدالت اجتماعی و بدبینی اجتماعی شهروندان شهر یزد انجام شده است. یافته‌های این پژوهش داده‌اند که به‌طور کلی بدبینی اجتماعی اکثریت پاسخگویان ($68/8\%$)، با توجه به داده‌های رتبه‌بندی شده (در سطوح کم، متوسط و زیاد)، در حد متوسط قرار دارد و میانگین احساس عدالت اجتماعی در سطحی پایین است. همسو با این مطالعه می‌توان به پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان اشاره کرد که در آن $68/8\%$ درصد یعنی بیش از دوسوم پاسخگویان معتقد بوده‌اند که در اوضاع فعلی هرکس پول و پارتی نداشته باشد، حقتش پایمال می‌شود. همچنین در جامعه ایران فقط $32/5\%$ درصد با این گویه مخالف بوده‌اند که هرچقدر تجربه و تخصص داشته باشید به مقام بالا نمی‌رسید؛ لذا، پنداشت عدالت اجتماعی در جامعه ایران کاهش یافته و این با بدبینی اجتماعی توأم است. همچنین فقط $16/6\%$ درصد از پاسخگویان مخالف با این گویه بوده‌اند که ثروتمندان ایران از طرق غیرقانونی و رانت و پارتی به این ثروت دست یافته‌اند و این، پنداشتی منفی از عدالت اقتصادی را نمایان می‌کند. فقط $28/2\%$ درصد معتقد بودند که حکومت به یک چشم به مردم نگاه می‌کند؛ لذا، پنداشت سیاسی منفی در بین مردم وجود دارد و همچنین فقط $23/8\%$ درصد از مردم معتقد

بودند که قانون به صورت یکسان بین مردم و مسئولان اجرا می‌شود و این نیز نشان از پنداشت ضعیف قضایی بین افراد جامعه دارد (جوادی یگانه و همکاران، ۱۳۹۵).

رابطه میزان احساس عدالت اجتماعی (شامل عدالت توزیعی، عدالت مراوده‌ای و عدالت رویه‌ای) با میزان بدبینی اجتماعی تأیید و مشخص شد که بین این دو متغیر، رابطه‌ای معکوس و معنادار وجود دارد. نتیجه به‌دست‌آمده، با یافته‌های حاصل از پژوهش ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۸)، پژوهش مصباحی (۱۳۹۷) و پژوهش میرزایی و همکاران (۱۳۹۷) همسوست که در پژوهش‌های خود نشان دادند ترومای سازمانی با ایجاد احساس نابرابری و بی‌عدالتی، بدبینی سازمانی را افزایش می‌دهد و با جلوگیری از پارتی‌بازی، خویشاوندگرایی، کاهش سیاسی‌بازی سازمان‌ها و به‌طور ویژه، وجود عدالت سازمانی و ابعاد آن می‌تواند بدبینی را کاهش داد. همچنین یافته‌های این پژوهش با مطالعاتی که به شناسایی عوامل مؤثر، پیش‌زمینه‌ها و پیامدهای بدبینی پرداختند (خادمیان، ۱۳۹۵؛ مرتضوی، فقیهی و عالم تبریز، ۱۳۹۵؛ زارع، حق‌گویان و کریمی اصل، ۱۳۹۲؛ حسن‌پور و همکاران، ۱۳۸۸؛ مرادی و جلیلیان، ۱۳۹۵ و حقیقی‌کفاش و همکاران، ۱۳۹۰) همخوانی دارد. نتایج این مطالعات نیز بیانگر این بود که اگر افراد احساس کنند که در سازمان با آنها عادلانه برخورد نمی‌شود، نگاه بدبینانه به تغییرات سازمانی خواهند داشت و به اثرات مخرب بدبینی از جمله خستگی‌های هیجانی و رفتارهای غیراخلاقی و تمایل به ترک خدمت کارکنان اشاره کردند. همچنین هرچه کارکنان رفتار سازمان را در توزیع پاداش، رویه‌ها و سیستم‌های تعیین پاداش و رفتار سرپرستان با خود را محترمانه و عادلانه ببینند، بدبینی‌شان به سازمان و رفتارهای آتی سازمان کاهش می‌یابد.

یافته‌های پژوهش ما با پژوهش‌های گیرگینی و یوموشلی (۲۰۱۸) و کویاسی و همکاران (۲۰۱۷) نیز همخوان است؛ در این پژوهش‌ها نشان داده شده است که بین عدالت سازمانی و بدبینی سازمانی، رابطه قوی و منفی وجود دارد. پژوهش بارینک و کن (۲۰۱۷) به این نتیجه رسیده است که عدالت سازمانی، نقش واسطه‌ای بین رهبری اخلاقی و بدبینی سازمانی دارد؛ لذا، هنگامی که سطح درک اخلاقی افزایش می‌یابد سطح عدالت سازمانی و زیرشاخه‌های آن افزایش می‌یابد و در همین زمان، از بدبینی سازمانی و زیرشاخه‌هایش کاسته می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش جانسون و الیری کلی (۲۰۰۳)، اندرسون و بتمن (۱۹۹۷) و کانتر و میرویس (۱۹۸۹) نیز هم‌نواست نتیجه این پژوهش‌ها این بوده است که در بین عوامل مؤثر بر بدبینی سازمانی، ادراک عدالت سازمانی بیشترین اثر را داشته و برخورد ناعادلانه در محیط کار از عوامل بدبینی در سازمان‌هاست. بالاخره اینکه یافته‌های پژوهش حاضر با پژوهش‌های کورسارو^۱ و همکاران (۲۰۱۵)، پاتین^۲ و همکاران (۲۰۱۲) و سامپسون و بارتوچ^۳ (۱۹۹۸) همخوانی دارد که نشان داده‌اند

1 Corsaro

2 Pattyn

3 Sampson & Bartusch

سیاست‌گذاری‌های ناعادلانه درک‌شده، قوی‌ترین متغیری است که با بدبینی نسبت به خدمات پلیس رابطه مستقیم دارد.

بر مبنای نتایج باید گفت هرچه عدالت بیشتری در جامعه و همچنین در ابعاد آن (عدالت توزیعی، عدالت مرادده‌ای و عدالت رویه‌ای) وجود داشته باشد، افراد جامعه، بدبینی کمتری را تجربه خواهند کرد؛ به عبارت دیگر، توزیع عادلانه ثروت، منابع جامعه، فرصت‌های آموزشی و اجتماعی و عدالت در رویه‌ها و فراگردهای اجتماعی و رعایت انصاف در ارتباطات و مرادده‌های اجتماعی موجب کاهش بدبینی اجتماعی خواهد شد. این نتایج به نوعی با نظریه محرومیت نسبی هم‌تراز است. در این نظریه گفته می‌شود شکاف ناگهانی و فزاینده میان توقعات و بهره‌مندی‌ها باعث بروز احساس محرومیت و بی‌عدالتی می‌شود. این نظریه، از فرایندهای مقایسه اجتماعی در تحلیل‌های خود سود می‌جوید، به خصوص در شرایط رقابت، افراد یا گروه‌های مرجع می‌توانند خواسته‌های جدیدی را در انسان ایجاد کنند (رفیع پور، ۱۳۷۰: ۱۹).

همخوانی مشاهده‌شده بین یافته‌های پژوهش حاضر و مطالعات نامبرده و همچنین برخی یافته‌های پیمایش ملی، نشان از ضرورت توجه بیش‌ازپیش به عدالت اجتماعی دارد که به بدبینی منجر می‌شود. پنداشت، آگاهی و تجارب افراد در جوامع، از طرق مختلف از جمله رفتار و اعمال متصدیان جامعه و شرایط و موقعیت‌های حاکم در جامعه کسب می‌شود و این پنداشت منفی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قضایی نشان‌دهنده احساس نابرابری و بی‌عدالتی در این عرصه‌هاست که چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم بر بدبینی اجتماعی اثرگذار است؛ لذا، با گسترش بدبینی اجتماعی، آسیب‌ها و مسائل اجتماعی افزایش می‌یابد؛ از این رو، شایسته است مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی و اجتماعی با برنامه‌ریزی دقیق و سنجیده، در جهت افزایش و تقویت احساس عدالت اجتماعی (عدالت توزیعی، عدالت مرادده‌ای و عدالت رویه‌ای) و کاهش احساس محرومیت در کاهش بدبینی اجتماعی گام بردارند. این برنامه‌ریزی، با نگاهی دوراندیشانه به وضعیت بدبینی اجتماعی در سطح ملی و تدبیری برای کاهش آن از طریق ایجاد و گسترش تشکل‌های مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد امکان‌پذیر است که با ایجاد واسطه بین مردم و دولت جهت بهبود وضعیت اجتماعی و آگاهی‌بخشی به شهروندان، موجب گسترش احساس عدالت در افراد و موجب کاهش بدبینی در جامعه می‌شوند. همچنین با برنامه‌ریزی صحیح و دقیق جهت افزایش سطح رفاه و کیفیت زندگی تمامی اقشار جامعه و ایجاد موقعیت‌های اجتماعی مناسب نظیر اشتغال برای جوانان، رفع موانع ازدواج، افزایش حقوق بازنشسته‌ها و غیره، در افزایش احساس عدالت و کاهش بدبینی در سطح جامعه گام بردارند.

منابع

- ابراهیمی، عباس و همکاران (۱۳۹۸). نقش ترومای سازمانی بر سکوت و بدبینی سازمانی در یک مرکز ارائه‌دهنده خدمات سلامت. *علوم اعصاب شفای خاتم*، دوره هفتم، شماره ۳: ۶۰-۵۱.
- بلوچی، حسین و رستگار، عباسعلی (۱۳۹۴). مدل یابی ساختاری- تفسیری از عوامل مؤثر بر بدبینی سازمانی. *فصلنامه مدیریت سازمان‌های دولتی*، سال دوم، شماره ۱۱: ۸۷-۷۱.
- ترنر، جانان اچ (۱۳۷۸). *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*. ترجمه: محمد عزیزی و محمد فولادی. تهران: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- جالینوسی، احمد و نجف‌پور، سارا (۱۳۸۶). مفهوم عدالت در اسلام و غرب. *دوفصلنامه دانش سیاسی*، دوره سوم، شماره ۵: ۱۲۷-۹۹.
- جوادی یگانه، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۵). *یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، موج سوم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، دفتر طرح‌های ملی.
- حسن‌پور، اکبر؛ نوری، روح‌الله و کیایی، مجتبی (۱۳۸۸). بدبینی سازمانی: علل و پیامدهای آن. *مدیریت فرهنگ سازمانی*، شماره ۱۹: ۱۳۸-۱۱۵.
- حقیقی کفاش، مهدی؛ مظلومی، نادر و میرزاحمدی، فرزانه (۱۳۹۰). پیش‌زمینه‌ها و پیامدهای بدبینی سازمانی مورد مطالعه کارکنان شرکت تجارت الکترونیک پارسین. *مطالعات مدیریت بهبود و تحول*، شماره ۶۴: ۱۳۹-۱۱۷.
- خادمیان، زهرا (۱۳۹۵). بررسی تأثیر عوامل مؤثر بر بدگمانی کارکنان به تغییر سازمانی کارکنان ستادی بیمارستان‌های سینا، امام خمینی و شریعتی. *فصلنامه پژوهش‌های جدید در مدیریت و حسابداری*، سال سوم، شماره ۱۵: ۱۲۸-۱۱۷.
- خادمیان، طلیمه و خان‌محمدی، افسانه (۱۳۹۳). بررسی تأثیر عدالت اجتماعی بر شادمانی اجتماعی جوانان شهر تهران. *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۲۵-۱۰۹.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۹). خودکشی. ترجمه: نادر سالارزاده امیری. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- راغفر، حسین (۱۳۸۳). عدالت توزیعی از راولز تا راولز. *فصلنامه اقتصاد و جامعه*، سال اول، شماره ۲: ۱۳۵-۱۰۶.
- رضاییان، علی (۱۳۸۵). *فرهنگ سازمانی (مدیریت رفتار سازمانی پیشرفته)*. تهران: سمت.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی روستایی و نیازهای آن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *آناتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زارع، حمید؛ حق‌گویان، زلفا و کریمی اصل، زهرا (۱۳۹۲). شناسایی عوامل مؤثر بر بدبینی سازمانی و سنجش آن در دانشگاه‌های دولتی استان قم. *مدیریت فرهنگ سازمانی*، دوره یازدهم، شماره ۴: ۱۸۰-۱۵۹.
- صمیمی اردستانی، مهدی (۱۳۹۶). *بدبینی بیماری یا پدیده‌ای اجتماعی*. چاپ هفتم. تهران: نشر قطره.
- طاهری، محمد (۱۳۹۲). عدالت و انصاف در اندیشه راولز، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال نهم، شماره ۲۲: ۱۹۲-۱۶۹.

- ظهورپرونده، وجیهه و شکراللهی، مهرداد (۱۳۹۶). رابطه رفتار رهبری مدیران و بدبینی سازمانی با در نظر گرفتن نقش تعدیل‌گر عدالت سازمانی در آموزش و پرورش. *فصلنامه پژوهش‌های رهبری و مدیریت آموزشی*، شماره ۱۲: ۱۱۱-۱۴۸.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴). *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*. تهران: نشر نی.
- فرجی، طوبی و خادمیان، طلیعه (۱۳۹۲). بررسی نقش رضایت از زندگی بر میزان نشاط اجتماعی. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، سال چهارم، شماره ۱۰: ۸۷-۱۰۲.
- کلوندی، ندا (۱۳۹۵). *بررسی تأثیر عدالت سازمانی بر بدبینی سازمانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهی بهشتی.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۸). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- کوهن، الوین استانفورد (۱۳۸۰). *تئوری‌های انقلاب*. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نشر قومس.
- گر، تد رابرت (۱۳۷۹). *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند*. ترجمه: علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گروسی، سعید و شمس‌الدینی مطلق، محمدحسن (۱۳۹۲). ادراک عدالت اجتماعی بر حسب میزان دسترسی شهروندان به خدمات شهری. *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، سال سوم، شماره ۹: ۴۱-۶۶.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. ترجمه: محسن صبوری. تهران: نشر نی.
- مرادی، مرتضی و جلیلیان، حمیدرضا (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر بدبینی نسبت به تغییرات سازمانی و نتایج آن. *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)*، سال بیست‌وپنجم، شماره ۸۱: ۱۴۹-۱۲۳.
- مرتضوی، سیده لعیاء فقیهی، ابوالحسن و عالم تبریز، اکبر (۱۳۹۵). عوامل درون و برون سازمانی تأثیرگذار بر بدبینی سازمانی: مطالعه‌ای در بین اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها. *فصلنامه علوم مدیریت ایران*، سال یازدهم، شماره ۴۳: ۱-۲۰.
- مرصوصی، نفیسه (۱۳۸۳). *تحلیل فضایی از عدالت اجتماعی در تهران*. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- مصباحی، مریم (۱۳۹۷). تبیین نقش بدبینی سازمانی در تأثیرگذاری بر انزوای خودخواسته کاری کارکنان. *مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)*، سال بیست‌وهفتم، شماره ۹۰: ۸۹-۱۱۴.
- میرزایی، وحید و همکاران (۱۳۹۷). بدبینی سازمانی پرستاران: مطالعه پدیدارشناسی. *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، سال هفتم، شماره ۱: ۸۸-۱۰۲.
- نوابخش، فرزاد (۱۳۹۰). بررسی تأثیر احساس عدالت اجتماعی بر هویت ملی شهروندان سنی و شیعه‌مذهب قوم کرد (نمونه موردی شهر قروه). *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، دوره هفتم، شماره ۲۲: ۱۸۰-۱۴۴.
- نوایی لواسانی، محمود (۱۳۹۱). *بررسی میزان احساس عدالت در بین شهروندان تهرانی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه پیام نور، تهران.
- هژبرالساداتی، هانیه و حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۹۳). عدالت اجتماعی و عدالت کیفی؛ جدایی یا پیوند. *آموزه‌های حقوق کیفی*، شماره ۸: ۲۵-۵۴.

- Andersson, L. M & Bateman, T. S (1997). Cynicism in the Workplace: Some Causes and Effects. *Journal of Organizational Behavior: The International Journal of Industrial, Occupational and Organizational Psychology and Behavior*, 18 (5): 449-469.
- Bağrıyanık, H & Can, N (2017). The Relation Between Teachers' Perception of Ethical Leadership, Organizational Justice and Organizational Cynicism. *Journal of Studies in Education*, 7 (2): 122-131.
- Corsaro, N; Frank, J & Ozer, M (2015). Perceptions of Police Practice, Cynicism of Police Performance, and Persistent Neighborhood Violence: An Intersecting Relationship. *Journal of Criminal Justice*, 43 (1): 1-11.
- Girgin, S & Gümüşeli, A. İ (2018). A Study on the Correlation between Organizational Justice and Organizational Cynicism Perceived by Vocational High School Teachers. *European Journal of Education Studies*.
- Johnson, J. L & O'Leary-Kelly, A. M (2003). The Effects of Psychological Contract Breach and Organizational Cynicism: Not all Social Exchange Violations are Created Equal. *Journal of Organizational Behavior: The International Journal of Industrial, Occupational and Organizational Psychology and Behavior*, 24 (5): 627-647.
- Kanter, D. L & Mirvis, P. H (1989). *The Cynical Americans*. San Francisco: Jossey Bass.
- Köybaşı, F; Uğurlu, C. T & Öncel, A (2017). Examining the Relationship between Teachers' Organizational Justice Perceptions and Organizational Cynicism levels. *Inonu University Journal of the Faculty of Education*, 18 (1): 01-14.
- Marvin, E. Shaw (1985). *Theories of Social Psychology*. Usa: MacGraw-Hill.
- Pattyn, S et al (2012). Stripping the Political Cynic: A Psychological Exploration of the Concept of Political Cynicism. *European Journal of Personality*, 26 (6): 566-579.
- Sampson, R. J & Bartusch, D. J (1998). Legal Cynicism and (Subcultural?) Tolerance of Deviance: The Neighborhood Context of Racial Differences. *Law and Society Review*, 32: 777-804.
- United Nation (2006). *Social Justice in an Open World: The Role of the United Nation*. New York, USA.